

## ساختار زمان و مكان در گفتمان روایی قرآن

« با نگاهی به داستان سوره حجات »

محمد سبحانی یامچی<sup>1</sup>

ابراهیم ناطق تجرق<sup>1</sup>

چکیده

دو عنصر مكان و زمان به عنوان عناصر اساسی در ساختار گفتمان روایی محسوب می‌شوند. با توجه به مشخصه متفاوت روایت قرآنی، دو عنصر زمان و مكان در داستان‌های آن، از جایگاه متفاوتی نسبت به سایر داستان‌ها برخوردار می‌باشند، که بیشتر تحت تأثیر هدف متعالی قرآن یعنی هدایت و راهنمایی بشر قرار دارند. ترتیب توالی خطی، زمان گاه‌شمارانه حوادث، دیرش و بسامد وقایع در سوره‌ی حجات به گونه‌ای می‌باشد، که با تطبیق هر کدام از سه مورد با تقسیمات زمانی، وجه تفسیری خاص و گاهی متفاوت قابل استنباط است. نیز مكان مجازی، هندسی و مكان در مقام یک تجربه، به عنوان سه قسم مكان روایی؛ در این روایت قابل مشاهده و تحلیل است. که اهتمام خود قرآن به اسم مكان و نام‌گذاری سوره به نام مكان وقوع حوادث داستان، لزوم دقت در این مؤلفه و بررسی برداشت‌های تفسیری مختلف در سایه تطبیق انواع مكان را اثبات می‌کند. استنباط هر کدام از انواع زمان و مكان از روایت سوره حجات، و تعدد وجوه تفسیری به واسطه‌ی این برداشت، علاوه بر این که گویای تطبیق داستان قرآنی با روش-های نقدی جدید است، زوایایی از سحر کلامی و اعجاز زبان‌شناختی قرآن را نیز نمایان می‌سازد.

کلید واژه ها: روایت قرآنی، گفتمان روایی، ساختار زمان و مكان، سوره حجات، پیامبر اکرم(ص)

Temporal and spatial structure in a discourse about Quran`s validity

(With a view to the story in Hojarat Surah)

Mohammad Sobhani Yamchi<sup>1</sup>

- The assistant Professor of Science and teachings University of the Holy Quran. 1  
Email: yamchi88@gmail.com

Ebrahim Nategh Tejaragh<sup>2</sup>

Abstract:

The two elements of space and time are the most basic components in the texture of Quran`s validity. With respect to the distinguishing feature of Quranic quotes, the two elements of time and space have different status over other stories which are more likely influenced by the most exalted purpose of Quran, i.e. guidance and Instruction. The linear sequence, incidents` chronometer, belatedness, and frequency of events in Hojarat Surah are in such a way that they can be deduced by conforming to each of the three temporal divisions, special interpretive aspect and various times. Abstract space, geometric space and experimental space are being analyzed as the three components of space validity in this narration. Quran`s endeavor in its name and calling this surah as a place for occurring incidents, proves the necessity of accuracy in this component and inquiry about different interpretive viewpoints in conforming with various kinds of places. Inferring each of these places and times in Hojarat Surrah and frequency of interpretive aspects not only expresses the conforming with Quranic story with different critical methods but also manifests the miracle from different viewpoints and the magic of speaking in Quranic linguistics.

Keywords: Quranic Quotes, Discourse of Validity, Temporal and Spatial structure, Hojarat Surah, Holy Prophet (PBUH)

1. مقدمه

قرآن کریم به عنوان امانتی مقدس از جانب خالق قادر در میان اُمت اسلام است که همه زوایای سحرآمیز کلام آن با گذشت قرون قابل درک نیست. گرچه پس از گذشت چهارده قرن، مطالعات و بررسی‌های مختلفی در مورد ویژگی‌های علمی و ادبی قرآن به عمل آمده است. اما به حق؛

- PHD student in Arabic Language and Literature at the University of Imam 2 Khomeini International. Email: nategh.ebrahim@yahoo.com

بشر هنوز به قطره‌ای از دریای بیکران معرفت و اعجاز کلام قرآنی دست نیافته است. یکی از عرصه‌های مورد پژوهش در قرآن، قصه‌های پرمحتوا و عبرت آموز آن است که با وجود بررسی‌ها، هنوز جای کار فراوانی برای رمز گشایی از اسرار آن وجود دارد. اهمیت قصه در قرآن تا حدی است که خداوند متعال خود را «قصه‌گو» می‌خواند و به نقل زندگی پیامبران و حوادث مختلف می‌پردازد: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (یوسف، 3). قدر مسلم هدف قرآن داستان‌پردازی و تاریخ‌نگاری نیست. بلکه همه قصه‌های قرآنی در جهت ابلاغ رسالت اصلی آن یعنی؛ دعوت و هدایت بشر ذکر می‌شوند. بی‌شک میان داستان قرآنی با بشری تفاوت جوهری و ماهوی وجود دارد. چرا که داستان بشری زاینده فکر و اندیشه محدود انسان است حال آن که، قصه‌ی کتاب حق را پروردگاری توانا می‌نگارد. همین امر تحقیق در شناخت ساختار داستان قرآنی را بس دشوار می‌کند. با این وجود و در حد توان بررسی و تحلیل گفتمان روایی قرآن از زمینه‌های مطالعاتی مهم است که می‌تواند به بررسی ساختار داستان و آشکار سازی جنبه‌ای از جوانب متعدد اعجاز داستانی قرآن کمک نماید.

پیشرفت نقد ادبی معاصر؛ منجر به ایجاد مکتب ساختارگرایی با الهام از نظریات زبان‌شناختی گردید. روایت‌شناسی به عنوان یکی از این مکاتب نقدی معاصر، عام‌ترین بیان متنی است که در آن راوی یا قصه‌گو، داستانی را بیان می‌کند. به اعتقاد رابرت اسکولز؛ زبان‌شناس ساختارگرا: «روایت به کلیه متون ادبی اطلاق می‌گردد که دارای دو خصوصیت: وجود قصه؛ و حضور قصه‌گو باشند. و به این نوع متن، متن روایی گفته می‌شود» (اخوت، 1371، ص 36). در نظریه ادبی معاصر، عقیده بر این است که روایت به عنوان یک پرداخت زبانی، نه تنها داستان‌گویی را ممکن می‌سازد بلکه فهم از جهان همواره به واسطه روایت است، و روایت-پردازی فرآیند معنی بخشیدن به زندگی است. به عبارتی؛ روایت به مثابه‌ی شیوه‌ی توضیحی برای درک زندگی به شمار می‌رود و شناخت آن برای درک و فهم پدیده‌ها ضروری می‌نماید. در میان مکاتب ادبی، ساختارگرایی بیشترین توجه خود را به روایت معطوف کرده است، که نتیجه آن وجود نظریات مختلف از ساختارگرایان مشهوری چون: پراپ، گریماس و ژرار ژنت و... در این زمینه می‌باشد. که هر کدام روش و چهارچوب خاصی را برای تحلیل عناصر روایی متن ارائه کرده‌اند.

هر روایت داستانی شامل داستان و متن می‌باشد. داستان در بر دارنده‌ی مواد خام و دستمایه‌ی اولیه اثر است که در آن رشته‌ای از حوادث به ترتیب گاه‌شمارانه پشت سر یکدیگر قرار می‌گیرند. و متن نمایان‌گر شیوه‌ی بیان این حوادث است. از عناصر مهم روایت زمان و مکان هستند. که در داستان «به منزله‌ی پیکره‌ی واحد و جدایی ناپذیر به شمار می‌آیند. لازمه تکمیل این پیکره‌ی واحد، اضافه شدن عامل «حرکت» است. حرکت به این پیکره حیات و پویایی می‌

بخشد. این دو عنصر با ظهور عامل انسانی و حرکت، نقش خود را در داستان ایفا می‌کنند» (النابلسی، 1991، ص 233). بنابراین زمان به عنوان مؤلفه‌ای اساسی در روایت، به دنبال پاسخ‌گویی به سه پرسش: «کی؟»، «چه مدت؟» و «چند وقت یک بار؟» می‌باشد. تا با پرسش «کی؟»: به طرز آرایش زمانی رویدادها و کنش‌های یک داستان، و با «چه مدت؟»: به رابطه بین زمانی که یک رویداد در دنیای واقعی به درازا می‌گشود و زمانی که رویداد در دنیای روایی به طول می‌انجامد، و با پرسش «چند وقت یک بار؟»: به تعداد دفعات تکرار حوادث سطح داستان و تعداد نقل آن حوادث در متن پیردازد. مکان نیز همچون صفحه‌ی نمایش حوادث و بسان ظرفی، حامل همه جزئیات آن است که به دیگر عناصر سمت و سو می‌بخشد و ارتباط آن با سایر مؤلفه‌ها به ویژه شخصیت‌های داستان، آفق دید و طرز برداشت خواننده از وقایع را هدایت می‌کند.

بررسی زمان و مکان در روایت قرآنی، که هدف این جستار می‌باشد، نگاه نو و متفاوت به داستان‌های کلام وحی را می‌طلبد. چه این‌که بررسی عناصر روایی با شیوه‌های نوین بیشتر با داستان‌هایی مطابق است که ساخته ذهن بشری باشند. اما همین چهارچوب هم می‌تواند زوایای پنهانی از سحر زبان شناختی قرآنی را برای خواننده آشکار سازد تا قضاوت در مورد اعجاز آن بیشتر از قبل میسر گردد. از ویژگی اصلی داستان‌های قرآن، ذکر طرح نهایی داستان بدون اشاره به جزئیات آن می‌باشد که باعث شده؛ این وقایع بر اساس سیر گاه‌شمارانه‌ی حوادث و ترتیب وقوع آن‌ها ذکر نگردد. نیز مکان وقوع حوادث در برخی سوره‌ها به صورت جزئی ترسیم نمی‌شود. اما شیوه خاص قرآن برای بیان حوادث و آوردن نام مکان وقوع حوادث، تحلیل مکان و زمان را با معیارهای روایت‌شناسی ممکن ساخته و باعث درک بهتر این قصه‌ها شده است. سوره‌ی حجرات با دارا بودن متنی ادبی و داستانی آموزنده، مطالعه موردی این پژوهش واقع می‌شود که عنصر زمان و مکان اهمیت بسزایی در داستان آن دارند. تحلیل این دو عنصر مهم روایی در عبرت‌آموزی واقعی از این سوره‌ی پر محتوا سودمند خواهد بود. و انتخاب اسم مکان برای سوره و تفسیر چند وجهی از دلالت‌های زمانی داستان، اهمیت بررسی دو عنصر مکان و زمان در آن را دوچندان نموده است. مقاله‌ی حاضر بر آن است تا وجوه تفسیری را با استفاده از دو عنصر مذکور، با زبانی ساده و با استفاده از اشکال هندسی آشکار ساخته، و خواننده را برای درک بهتر و بهره‌مندی بیشتر از معرفت نورانی سوره مبارکه‌ی حجرات یاری رساند.

## 2. پیشینه بحث

بررسی و تحلیل ساختار روایت از مباحث مهم در نقد داستان است که به شناخت اثر ادبی کمک شایانی می‌نماید. تحلیل‌های مختلف بر اساس نظریه‌های زبان‌شناسان مشهور، از مباحث تقریباً

نویں در نقد ادبی به‌شمار می‌آید که در ادبیات ما سابقه کوتاهی دارد. منتقدین در چند سال اخیر با بهره‌گیری از نظریات زبان‌شناسان مشهور به تحلیل داستان و روایات ادبی روی آورده‌اند. از کتاب‌های مشهور مورد استفاده در این زمینه کتاب تولان، مایکل (1386)، به نام «روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی- انتقادی». ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، است که با ذکر مثال از داستان‌های مشهور جهان، به بررسی روایت و ساختار آن می‌پردازد. نیز آثار ژرار ژنت و دیگر ساختارگرایان مشهور از منابع مهم در این عرصه هستند.

از مقالات قابل توجه در این زمینه می‌توان به پژوهشی تحت عنوان: «زمان روایی در رمان «احتمالاً گم شده‌ام» بر اساس نظریه‌ی ژرار ژنت»، توسط فرهاد درودگریان اشاره کرد که رمان و زمان روایی آن در بوته نقد و تحلیل قرار گرفته است. هم‌چنین مقاله‌ای با عنوان: «نقد روایت‌شناسانه مجموعه‌ی «ساعت پنج برای مردن دیر است» بر اساس نظریه‌ی ژرار ژنت» توسط قدرت الله طاهری نگاشته شده که به مانند قبلی تنها زمان روایی در آن بررسی شده است. بررسی روایت قرآن و تحلیل داستان‌های آن هم در برخی مقالات انجام شده است اما این پژوهش‌ها با چهارچوب‌های جدید نقدی نمی‌باشند. تحلیل روایت در قرآن در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی» به قلم ابوالفضل حری، به رشته تحریر در آمده است که در آن مثال‌هایی از قرآن برای چهارچوب مورد بحث ارائه می‌شود. تحلیل زمان و مکان روایی در قرآن با نگاهی جدید و با چهارچوبی نو به ویژه در رابطه با مکان روایی، مورد مطالعه مقاله‌ی حاضر می‌باشد که به صورت اختصاصی بر روی داستان سوره‌ی حجرات متمرکز شده و ساختار زمان و مکان، در ماجرای مربوط به پنج آیه‌ی اول مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو اولین مقاله‌ی مستقل است که زمان و مکان در گفتمان روایی قرآن را با مطالعه موردی بر روی سوره‌ی حجرات در بوته نقد و تحلیل قرار می‌دهد.

### 3. متن آیه منتخب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (١) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (٢) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلنَّفُورِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (٣) إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (٤) وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٥)

متن داستان

در سال نهم هجرت که «عام الوفود» بود (سالی که هیئت‌های گوناگونی از قبائل، برای عرض اسلام یا عهد و قرارداد، خدمت پیامبر (ص) آمدند). هنگامی که نمایندگان قبیله «بنی تمیم» خدمت پیامبر (ص) رسیدند، «ابوبکر» به پیامبر پیشنهاد کرد: «قعقاع» (یکی از اشراف قبیله) امیر آن‌ها گردد، و «عمر» پیشنهاد کرد: «اقرع بن حابس» (فرد دیگری از آن قبیله) امیر شود در اینجا، ابوبکر به عمر گفت: می‌خواستی با من مخالفت کنی؟ عمر گفت: من هرگز قصد مخالفت نداشتم، در این موقع سر و صدای هر دو نفر در محضر پیامبر (ص) بلند شد، آیات فوق نازل گشت. یعنی؛ نه در کارها بر پیامبر پیشی گیرید و نه در کنار خانه پیامبر سر و صدا را بیاندازید. (قرطبی، 1364، ج 16، ص 301؛ سید قطب، 1412، ج 6، ص 3337؛ ثعلبی، 1422، ج 9، ص 70)

با توجه به متن روایی (آیات یک تا پنج سوره) و با تکیه بر اصل داستان که از تفاسیر مختلف استنباط می‌شود. به تحلیل دو عنصر زمان و مکان در روایت مورد اشاره می‌پردازیم:

#### 4. مؤلفه زمان

زمان به معنای اندازه‌گیری منظم چیزی است که وضعیت‌های خاص گذشته را از وضعیت کنونی ما جدا می‌کند. بنابراین؛ «مفهوم زمان هم ساختار دهنده است، و هم ساختار گرایانه. از آن جهت ساختار دهنده است که روابط میان وضعیت‌های خاص و تغییرات یک وضعیت را نشان می‌دهد. از طرفی دیگر بر شناخت ما از شباهت‌ها یا تفاوت‌های خاص بین وضعیت‌های معین متکی است. پس ساختار گرایانه هم می‌باشد» (تولان، 1386، ص 78). زمان در پرتو روابط گاه-شمارانه میان متن و داستان معنی پیدا می‌کند. که در همه داستان‌ها به ویژه روایت قرآنی، ذکر دقیق و مطابق النعل بالنعل حوادث آن ممکن نیست. قرآن همگام با تعقیب هدف والای خود در داستان‌ها، با ذکر گلچینی از حوادث به شیوه‌ای شگرف، مقصود خود را می‌رساند، و این امر می‌طلبد تا زمان وقایع به‌طور گاه‌شمارانه در اختیار خواننده قرار نگیرد.

به‌طور کلی قرآن روش خاصی برای بیان داستان‌ها و حوادث تاریخی دارد. به عنوان نمونه؛ «یکی از شیوه‌های مرسوم قرآن در ذکر وقایع تاریخی، عدم اشاره به زمان دقیق وقوع حوادث است. به طوری که آغاز و پایان داستان‌های تاریخی قرآن به صورت گاه‌شمارانه ذکر نمی‌گردد. نیز ترتیب زمان وقوع حوادث مشخص نمی‌شود. دلیل این امر به ویژگی ذاتی و هدف متعالی قرآن بر می‌گردد، که نزول سوره‌های داستانی برای عبرت آموزی است و ذکر تاریخ برای این هدف تأثیری ندارد» (الصاوی الجوینی، 1983، ص 21-22). بنابراین درک زمان وقوع وقایع داستان‌های قرآن تأثیری در دستیابی به اهداف متعالی آن ندارد و در واقع زمان در کتاب الهی ارزشی ندارد بلکه این قرآن است که به زمان ارزش می‌بخشد.

برای بررسی دقیق کارکرد زمان در متون داستانی از جمله متن روایی قرآن، نیازمند چهارچوب کلی و قاعده‌مندی هستیم، تا بتوانیم جزئیات و ویژگی‌های زمان متن را درک نماییم. در زمینه زمان متن روایی؛ ژرار ژنت (Gerard Genette) جامع‌ترین طرح را تحت عنوان «ناهمخوانی میان زمان داستان و زمان متن» ارائه کرده است. این رابطه‌ی زمانی میان دو سطح بر سه نوع است: 1. نظم و ترتیب (order): (پاسخ به پرسش «کی؟») 2. دیرش (تداوم) (duration): (پاسخ به پرسش «چه مدت؟») 3. بسامد (frequency): (پاسخ به پرسش «چند وقت یک بار؟») (حری، 1387، ص 57). که هر کدام از این روابط به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### 4-1. نظم و ترتیب

این مؤلفه به طرز آرایش زمانی رویدادها و کنش‌های یک داستان مربوط می‌شود. ممکن است حوادث داستان بر اساس ترتیب رخ دادن روایت گردد. «بررسی نظم زمان‌مندانه روایت، مبتنی است بر مقایسه میان ترتیبی که رخدادها یا بخش‌های زمان‌مند در داستان دارند؛ به گونه‌ای که نظم و ترتیب زمانی مربوط به داستان، یا به واسطه خود روایت مورد اشارت قرار می‌گیرد، و یا از سرنخ‌های مختلف موجود در متن داستان فهمیده می‌شود» (قاسمی پور، 1387، ص 92). اما در برخی موارد توالی خطی و گاه‌شمارانه وقایع با ترتیب روایت آن‌ها در متن روایی متفاوت است. ژنت از اختلاف میان زمان روایت و زمان داستان، به زمان پریشی (anachrony) تعبیر می‌کند. او زمان پریشی را به دو نوع تقسیم می‌کند: «گذشته‌نگری (analepsis)، که در آن زمان داستان در میان سیر حوادث، به گذشته بازگردد. و آینده‌نگری (prolepsis)، که در آن داستان به آینده رفته و با پیش بینی حوادث پیش رو به سیر وقایع بپردازد» (ژنت، 1980، ص 40).

داستان سوره‌ی حجرات با بیان نتیجه و آموزه‌ی اصلی و هدف غایی از روایت آن آغاز می‌شود، و نتیجه‌گیری از داستان در قالب یک آیه در ابتدای سوره ذکر می‌گردد. این شیوه یکی از راه‌های قرآن برای بیان داستان و بالطبع تأثیرگذاری بر بندگان در راستای اهداف والای قرآن می‌باشد. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف، 111). در ادامه توالی خطی رویدادها به هم می‌خورد و این یکی از شگردهای داستان‌های قرآن است که هدف تربیتی کتاب الهی آن را اقتضا می‌نماید. سوره حجرات هم از این قاعده مستثنی نیست و بیان روایت در آن از سر و صدای عمر و ابوبکر، و سفارش قرآن به اجتناب از آن، شروع می‌گردد. بنابراین داستان با زمان پریشی آینده‌نگرانه مواجه می‌گردد. سپس نکته اخلاقی و آموزنده دیگری مبنی بر؛ باطل شدن اعمال، در نتیجه بی‌احترامی به پیامبر ذکر می‌شود. «جمله اول (لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...) اشاره به این است که صدای خود را از صدای پیامبر (ص) بلندتر نکنید، که این خود يك نوع بی-ادبی در محضر مبارك اوست. پیامبر (ص) که جای خود دارد این کار در برابر پدر و مادر و استاد و معلم نیز با احترام و ادب منافات دارد. اما جمله (لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ...) ممکن است

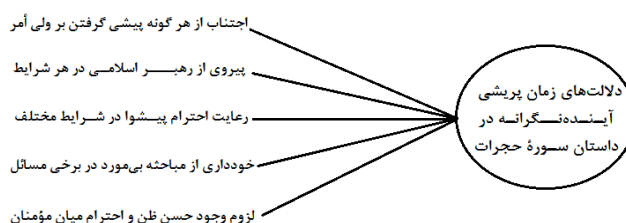
تاکیدی بر همان معنی جمله اول باشد، یا اشاره به مطلب تازه‌ای، و آن ترك خطاب پیامبر(ص) با جمله‌ی «یا محمد» و تبدیل آن به «یا رسول الله» است. اما جمعی از مفسران در تفاوت بین این دو جمله چنین گفته‌اند: جمله اول، ناظر به زمانی است که مردم با پیامبر(ص) هم سخن می‌شوند که نباید صدای خود را از صدای او بلندتر کنند، و جمله دوم مربوط به موقعی است که پیامبر(ص) خاموش است و در محضرش سخن می‌گویند، در این حالت نیز نباید صدا را زیاد بلندکنند» (مکارم شیرازی، 1387، ج22، ص138).

جمعی از علماء و مفسران با استدلال به آیه شریفه گفته‌اند: آیات مورد بحث همان گونه که از بلند کردن صدا نزد پیامبر(ص) در زمان حیاتش منع می‌کند، بعد از وفاتش را نیز شامل می‌شود. این مفسرین با استدلال بر آیه، چنین استنباط نموده‌اند که صدای بلند حتی نزد قبر مبارک پیامبر و هنگام قرائت حدیث ایشان نیز جایز نیست زیرا که؛ حفظ احترام رسول خدا بعد از ترک دنیا، همانند زمان حیات ایشان واجب می‌باشد (آلوسی، 1415، ج13، ص290؛ ابن کثیر، 1419، ج7، ص343؛ حقی بروسوی، بی تا، ج9، ص66). برخی نیز به جهت عمومیت آیه بر این باورند که بلند کردن صدا در مساجد و مجالس علماء کراهت دارد. «برخی از مفسرین بلند کردن صدا در نزد علما را نشانه بی‌احترامی به آنان و مکروه دانسته‌اند. به اعتقاد این افراد علما وارث راه پیامبران هستند» (قرطبی، همان، ج16، ص307). در همین رابطه؛ ابن عطیه در تفسیر خود می‌نویسد: «برخی از علما بلند کردن صدا در کنار قبر پیامبر، نزد علما و مساجد را مکروه دانسته‌اند که در همه این‌ها نشانه‌هایی است» (ابن عطیه، 1422، ج5، ص145). اگر منظور آنها شمول عبارت آیه است، ظاهر آیه مخصوص زمان حیات رسول الله(ص) است، زیرا می‌گوید: «صدای خود را برتر از صدای او نکنید، و این در حالی است که پیامبر(ص) حیات جسمانی داشته باشد، و سخن بگوید. ولی اگر منظور مناظ و فلسفه حکم است که در این گونه موارد روشن است و اهل عرف‌الغای خصوصیت می‌کنند، تعمیم مذکور بعید به نظر نمی‌رسد، زیرا مسلم است هدف در اینجا رعایت ادب و احترام نسبت به ساحت مقدس پیامبر(ص) است، بنابراین هرگاه بلند کردن صدا در کنار قبر پیامبر(ص) نوعی بی‌احترامی باشد، بدون شك جایز نیست» (مکارم شیرازی، همان، ج22، ص146).

نکته قابل توجه دیگر در این روایت؛ مسأله مدیریت و فرماندهی است که بدون رعایت انضباط هرگز به سامان نمی‌رسد و اگر کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند، به طور خودسرانه عمل کنند، شیرازه کارها به هم می‌ریزد، هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشند. بسیاری از شکست‌ها و ناکامی‌ها که دامنگیر جمعیت‌ها و گروه‌ها و لشکرها شده از همین رهگذر بوده است، و مسلمانان نیز طعم تلخ تخلف از این دستور را بارها در زمان پیامبر(ص) یا بعد از او چشیده‌اند، که روشنترین آن‌ها داستان شکست احد، به سبب بی‌انضباطی گروه اندکی

از جنگجویان بود. قرآن مجید این مسأله‌ی فوق العاده مهم را در عبارات کوتاه آیات فوق به صورت جامع و جالب مطرح ساخته، می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. وسعت مفهوم آیه به قدری زیاد است که هر گونه «تقدّم» و «تاخر» و گفتار و رفتار خودسرانه و خارج از دستور رهبری را شامل می‌شود. با این حال در تاریخ زندگی پیامبر موارد زیادی دیده می‌شود که افرادی بر فرمان او پیشی گرفتند، یا عقب افتادند و از اطاعت آن سرپیچی نمودند و مورد ملامت و سرزنش شدید قرار گرفتند.

بنابر آنچه که در تفاسیر مختلف آمده است، مصداق آیات علاوه بر زمان پیامبر (ص) می‌تواند در مورد آیندگان اُمت اسلامی نیز باشد. با توجه به مطالب فوق الذکر؛ می‌توان نکات آموزنده این روایت را در قالب زمان پریشی آینده‌نگرانه در قالب شکل زیر عنوان نمود:



پنج آیه‌ی سوره حجرات، در بردارنده‌ی داستانی کوتاه می‌باشند که طبق نمودار بالا، پنج نکته اخلاقی و آموزنده در این آیات نهفته است. این نکات علاوه بر این‌که دارای مصداق در زمان نزول آن بوده است، در عین حال همانند همه‌ی آیات قرآن کریم برای همه‌ی زمان‌ها می‌باشد. این توسعه و گستردگی زمانی همان زمان پریشی آینده‌نگرانه است که نشانگر احاطه‌ی آموزه‌های قرآنی بر همه دوران‌ها است.

#### 4-2. دیرش (تداوم)

تداوم یا دیرش زمان، به رابطه بین زمانی که یک رویداد در دنیای واقعی به درازا می‌کشد و زمانی که رویداد در دنیای روایی به طول می‌انجامد، می‌پردازد. نکته‌ی مهم در این رابطه‌ی زمانی سرعت انتقال زمان در دنیای روایی نسبت به دنیای واقعی است. زیرا «انعکاس زمان عینی وقایع در روایت امکان‌پذیر نیست. چون در این‌جا تنها معیار؛ «زمان خواندن» است که آن هم برای هر خواننده نسبت به دیگری متفاوت است» (لوته: 1386، ص 76). تداوم روایت نشان می‌دهد که «کدام رخداد یا کارکرد داستان قابل گسترش و یا حذف می‌باشد، کجای داستان باید

سرعت داشته باشد و کجا آرام‌تر گردد. این قاعده‌ها، به سنت‌های ادبی، ژانر خاصی که اثر در آن جای می‌گیرد، و نیز به عناصر فرامنتی وابسته است» (احمدی، 1380، ص 316). در روایت قرآن گاهی سرعت انتقال زمان حوادث سطح داستان نسبت به دنیای واقعی افزایش غیر قابل مقایسه‌ای دارد، و اتفاقات سطح داستان به‌طور صریح یا تلویحی حذف می‌شود. قرآن در این مورد هم شیوه مختص خود را دارد. و داستان‌های آن در بر دارنده طرح کلی ماجرا هستند، و بیشتر روی آن بخش از داستان تاکید دارند که تأمین کننده‌ی هدف والای قرآن یعنی؛ راهنمایی و هدایت بشر است. در سوره‌ی حجرات هم این شیوه دنبال می‌شود، و زمان اتفاقات سطح داستان با زمان واقعی آن متفاوت می‌باشد. به‌طوری که داستان با حذف قسمت عمده‌ای از آن، با جمله (لَا تَرْفَعُوا أَسْوَأَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ... ) آغاز می‌شود. و در ادامه با ذکر (إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ...)، مقصود اصلی روایت، در عین اختصار، به مخاطب رسانده می‌شود. «ابن جنی در تفسیر معنای این آیه می‌گوید: کاری را که خود بهتر می‌دانید انجام ندهید و آنچه را که خدا و رسول به شما امر کرده‌اند، ترك نکنید، و این معنای قرآنت مشهور است، لَا تُقَدِّمُوا تَقْدِيرَ مِي-شود: لَا تُقَدِّمُوا أَمْرًا عَلَى مَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ، که بنابراین تقدیر؛ مفعول در اینجا محذوف است» (طبرسی، 1360، ج 23، ص 184). بنابراین بخش عمده‌ای از روایت در متن روایی حذف می‌شود، که علاوه بر اختصار، به شمولیت حکم الهی و دلالت آن بر زمان‌های دیگر می‌انجامد.

4-3. بسامد

تعداد دفعات تکرار حوادث سطح داستان و تعداد نقل آن حوادث در متن را بسامد گویند. «بسامد مفرد (singulative): متداول ترین نوع بسامد است که در آن رخدادی را که یک بار اتفاق افتاده است، یک بار روایت کنند. نیز روایت چند باره‌ی رخدادی که چند بار اتفاق افتاده باشد، از نوع بسامد مفرد به شمار می‌آید. زیرا هر یک بار روایت آن متناظر با یک بار رخ دادن آن در داستان است» (ژنت، 1980، ص 114).

بسامد مکرر (repetitive): رخدادی که تنها یک بار اتفاق افتاده باشد را چندین بار روایت می‌کنند. «یک رویداد ممکن است توسط اشخاص مختلف و یا با دیدگاه‌های متفاوت گفته شود و یا توسط یک شخص اما در زمان‌های مختلف روایت گردد، که ما را بار دیگر با دیدگاه متفاوتی روبرو می‌سازد» (تولان، همان، ص 98).

به طور کلی؛ بسامد مکرر در داستان‌های قرآن کریم پر رنگ‌تر از سایر انواع آن است. و نکات آموزنده‌ی قصه‌ها در آیات مختلف دیگر سوره‌ها هم تکرار می‌گردد. برای نمونه می‌توان به داستان حضرت ابراهیم (ع) اشاره کرد که؛ آغاز ماجرا با اشاره به مأموریت حضرت ابراهیم (ع) با آیه: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَ اتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (الأنعام، 74)، شروع می‌شود. و این قصه در سوره‌ی أنعام به صورت کامل ذکر می‌شود.

در سوره‌ی شعراء؛ مضمون همین آیه بار دیگر نازل می‌شود: «وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ إِبْرَاهِيمَ! إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ! قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ» (الشعراء، 69 - 71). بدین ترتیب بسامد مکرر در این ماجرای قرآنی کاملاً مشخص می‌گردد. و این امر مختص این داستان نیست، بلکه بیشتر روایت‌های مشهور قرآن در سوره‌های مختلف تکرار می‌شود.

در سوره حجرات؛ اگر شأن نزول آیات را مطابق داستان مورد بررسی در این مقاله، محسوب نمایم، آیه سوم: إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ...، از سیاق آیه چنین بر می‌آید که از واقعه‌ای خبر می‌دهد که واقع شده است. (طباطبایی، 1374، ج 18، ص 463) این آیه در واقع تاکید آیه دوم است و می‌توان گفت که داستان در این آیه دچار بسامد مکرر شده است. نیز جمله (لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ...) ممکن است تاکیدی بر همان معنی جمله اول باشد که به سبب اهمیت بیشتر آن، معنی جمله‌ی قبلی را تکرار نموده است. و «الجهر» به معنای بالا بردن صدا می‌باشد (نیشابوری، 1416: ج 6، ص 157؛ صاوی، 1427، ج 4، ص 60؛ حسینی همدانی، 1404، ج 15، ص 382) گرچه می‌توان گفت که اشاره به مطلب تازه‌ای است و آن ترك خطاب پیامبر (ص) با جمله «یا محمد» و تبدیل آن به «یا رسول الله» است. پیامبر را با واژه «یا محمد» صدا نزنید؛ بلکه در هنگام خطاب ایشان از دو کلمه‌ی «یا نبی الله» یا «أبا القاسم» استفاده نمایید (فراء، 1980، ج 3، ص 70؛ زحیلی، 1418، ج 26، ص 219). اما جمعی از مفسران در تفاوت بین این دو جمله چنین گفته‌اند: جمله اول، ناظر به زمانی است که مردم با پیامبر (ص) هم سخن می‌شوند که نباید صدای خود را از صدای او برتر کنند، و جمله دوم مربوط به موقعی است که پیامبر (ص) خاموش است و در محضرش سخن می‌گویند، در این حالت نیز نباید صدا را زیاد بلند کنند (آلوسی، همان، ج 13، ص 288؛ بیضاوی، 1418، ج 5، ص 133). گرچه استنباط هر دو معنی هم مانعی ندارد و با شأن نزول آیه نیز سازگار است. و هر دو حالت به نوعی بیانگر تکرار معنی آیه قبلی در این قسمت، به شیوه بسامد مکرر است.

در سوره‌ی نور نیز می‌خوانیم: لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا (نور، 63). که جمعی از مفسران آن را چنین تفسیر کرده‌اند: هنگامی که پیامبر را صدا می‌زنید با ادب و احترامی که شایسته او است صدا کنید. نه همچون صدا زدن یکدیگر. بلکه با الفاظ «یا رسول الله یا نبی الله» ایشان را مورد خطاب قرار دهید (فخر رازی، 1420، ج 24، ص 425؛ ثعالبی، 1418، ج 4، ص 201؛ مغنیه، 1424، ج 5، ص 445؛ ابن کثیر، همان، ج 6، ص 81). در صورت پذیرش این تفسیر، می‌توان این آیه‌ی سوره‌ی نور را تکرار مضمون آیه‌ی دوم سوره‌ی حجرات، به شیوه بسامد مکرر دانست.

2-3-4. بسامد بازگو (iterative): در متن روایی ممکن است رخدادها چندین بار اتفاق افتاده باشد اما راوی فقط یک بار آن‌ها را بازگو کند که ژنت از آن به عنوان بسامد بازگو نام می‌-

برد (ژنت، 1980، ص 116) راوی با استفاده از این بسامد رخدادهای دارای اهمیت کمتر را نشان می‌دهد. این ویژگی در گفتمان روایی قرآن قابل مشاهده است. برخی اتفاقات قرآن با وجود اینکه در سطح واقعی، داستان چندین بار به وقوع می‌پیوندد، تنها یک بار در متن روایی ذکر می‌شود. آیه چهارم: إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ... گرچه زمان سطح داستان با زمان متن یکی نیست، اما صدا کردن پیامبر از پشت حجره‌ها تنها یک بار اتفاق افتاده و در متن داستان هم تنها یک بار ذکر شده است.

#### 5. مؤلفه مکان

عنصر مکان یکی از عناصر اصلی داستان به‌شمار می‌آید، که بسان زمینه‌ای برای ایفای نقش شخصیت‌های داستان است. «مکان اساس و پایه‌ای است که حوادث، شخصیت و حتی زمان متن بر آن استوار بوده، و همچون صفحه‌ی نمایشی برای انعکاس حرکت و جنبش شخصیت‌ها محسوب می‌شود» (العوفی، 1987، ص 149). بنابراین ظرف حوادث و شخصیت‌های روایت است. «مکان روایی به مانند زمان؛ با مکان متن متفاوت است، حتی اگر با نام‌های موجود در عالم واقع نامیده شود؛ زیرا مکان پردازش شده در یک داستان، یک عنصر هنری به‌شمار می‌آید. مکان داستان، لفظی و خیالی است. یعنی جایی که زبان؛ آن را برای برآورده ساختن اهداف تخیلاتی داستانی و مستلزمات آن پدید آورده است» (الفیصل، 1995، ص 251). بنابراین «متن روایی از طریق واژگان، مکانی تخیلی خلق می‌کند که دارای اصول مشخص و ابعاد شناخته شده می‌باشد» (قاسم، 1985، ص 74).

کیفیت مکان داستانی می‌تواند به عامل تعیین کننده‌ی موضوع داستان و تسلسل حوادث مبدل شود؛ «مکان می‌تواند سرانجام به عامل بنیادین شکل‌گیری داستان تبدیل شود و از مفهوم اولیه خود فاصله گیرد» (بحراوی، 1990، ص 33) پس مکان یکی از عناصر روایی است که در شکل‌گیری، روند حوادث داستان، ماهیت شخصیت‌ها، و روابط میان آن‌ها هم مؤثر است.

#### 5-1. کارکرد مکان در روایت قرآنی

در روایت قرآنی نیز همین ویژگی‌ها وجود دارد. و سطح متن در آن به دو نوع واقعی یا تاریخی؛ و ناواقعی یا غیبی تقسیم می‌شود. مکان واقعی متن همان جایی است که حوادث تاریخی و واقعی در آن رخ داده باشد اشاره به مصر، مسجدالاقصی، مسجدالحرام، حُجرات و... متضمن مکان واقعی است که با شواهد تاریخی و باستان‌شناسی قابل درک می‌باشد. اما مکان ناواقعی جایی است که با سنجهی معیارهای جهان مادی قابل درک نباشد. اماکن مربوط به جهان آخرت از جمله؛ بهشت، جهنم، قیامت و برزخ در زمره‌ی مکان ناواقعی قرار می‌گیرد، که با هیچ وسیله دنیایی برای انسان قابل درک و لمس نیست. در برخی قصص قرآنی نقش مکان بسیار پر رنگ

است. از این داستان‌ها سوره یوسف می‌باشد که داستان در آن بر دو مکان کنعان و مصر استوار است. در برخی داستان‌ها هم عنصر مکان کم رنگ بوده و ماجرا بر محور شخصیت‌ها و حوادث در جریان است. داستان سوره عبس و بسیاری از داستان‌های دیگر قرآن مثالی بر این مورد است، که در آن‌ها حتی اسم مکان خاصی به میان نیامده است. سوره‌هایی چون؛ طور، أحقاف، روم، حجر و کهف متجلی مکان واقعی، و سوره‌های قیامت و أعراف نشانگر مکان ناواقعی در داستان‌های قرآنی هستند که نام خود را از مکان واقع در داستان سوره گرفته‌اند.

سوره‌ی حجرات هم یکی از سوره‌هایی است که به نام مکان واقعی داستان سوره است. «حُجُرَاتُ جَمْعُ حُجْرَةٍ اسْتِ وَ چُونِ دَرِ آيَهِي چَهَارَمِ اَيْنِ سُوْرَه؛ دَرِبَارَهِي حَجْرَه‌هَي خَانَهِي پِيَامْبِرِ اَكْرَمِ (ص) سَخْنُ بَه مِيَانِ اَمَدَه، اَيْنِ سُوْرَه حَجْرَاتِ نَامِيْدَه شَدَه اسْت» (قرآنی، 1383، ج 9، ص 153). که این امر اهمیت بررسی عنصر مکان در این سوره را دوچندان می‌کند. حجره اشاره به اطاق‌های متعددی است که در کنار مسجد پیامبر (ص) برای همسران او تهیه شده بود، و در اصل از ماده «حَجْر» (بر وزن أجر) به معنی «منع» است، زیرا «حجره» مانع ورود دیگران در حریم زندگی انسان است، و تعبیر به «وراء» در اینجا به معنی بیرون است، از هر طرف که باشد، زیرا درب حجره‌های پیامبر به مسجد گشوده می‌شد (مظهری، 1412، ج 9، ص 43؛ نیشابوری، 1416، ج 6، ص 159) گرچه برخی مفسرین آن‌ها را مخصوص زنان پیامبر دانسته‌اند. از جمله؛ سید علی اکبر قرشی معتقد است که: «حجره تکه‌ای از زمین است که به وسیله دیوار (و غیره) محجور و محاط شده، آن به معنی مفعول (محجوره) است، منظور حجره‌های زنان آن حضرت است» (قرشی، 1377، ج 10، ص 272). و یا قول دیگر در معنی حجره؛ اطلاق آن به حجره‌های زنان پیامبر است که جمع حجره به معنای زمینی دارای حدود و دیوارهای است، که جز با اجازه صاحب آن، امکان ورود به آن وجود ندارد (طنطاوی، بی‌تا، ج 13، ص 302؛ کاشانی، 1423، ج 6، ص 414؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج 26، ص 189؛ آلوسی، همان، ج 13، ص 291) در هر صورت انتخاب اسم حجره برای سوره توسط راوی توانایی که عالم بر همه علوم است، نشانگر اعجاز هنری در گزینش اسم سوره، و نقش محوری و اساسی این اسم در داستان سوره‌ی حجرات می‌باشد.

## 2-5. اشکال مکان در روایت

مکان به عنوان جزئی جدا ناپذیر از ساختار روایت است که دیگر عناصر داستان هم به آن وابسته هستند. اما این عنصر در داستان به یک شیوه نمود ندارد بلکه؛ در برخی داستان‌ها تا گستره‌ی خیال وسعت می‌یابد. در جایی دیگر نمود آن کم‌تر و در برخی قصه‌ها اثری از آن نمی‌یابیم. گرچه نمی‌توان نقش آن را در هیچ داستانی کم اثر دانست. چون در هر صورت صفحه

وقایع و صحنه نمایش شخصیت‌هاست. رابطه مکان با روایت در سه شکل نمود پیدا می‌کند که منتقدان آن‌ها را با اسامی زیر بیان می‌کنند:

1. مکان مجازی: که آن را در رمان‌های حادثه‌ای می‌یابیم. این نوع مکان، تنها قالبی برای وقوع حوادث است و اصلی‌ترین نقش آن توضیح و تشریح اتفاقات است و هیچ نگرشی را در خصوص تعامل شخصیت‌ها و حوادث به دست نمی‌دهد.

2. مکان هندسی: و آن ظرفی است که داستان آن را با دقت و بی‌طرفانه ترسیم، و ابعاد بصری آن را نقل می‌کند. جزئیات مکان هندسی در داستان تشریح می‌شود اما ارتباطی با آن برقرار نمی‌شود.

3. مکان در مقام یک تجربه: «که حاصل رنج و اندیشه‌های شخصیت‌ها و به عبارت دیگر حامل نوع نگرش آن‌ها به مکان است. این نوع مکان قوه تخیل خواننده را بر می‌انگیزد و او را وامی‌دارد تا آن مکان خاص را به عنوان مقوله ویژه و متفاوت تصور کند» (هلسا، 1989، ص 9).

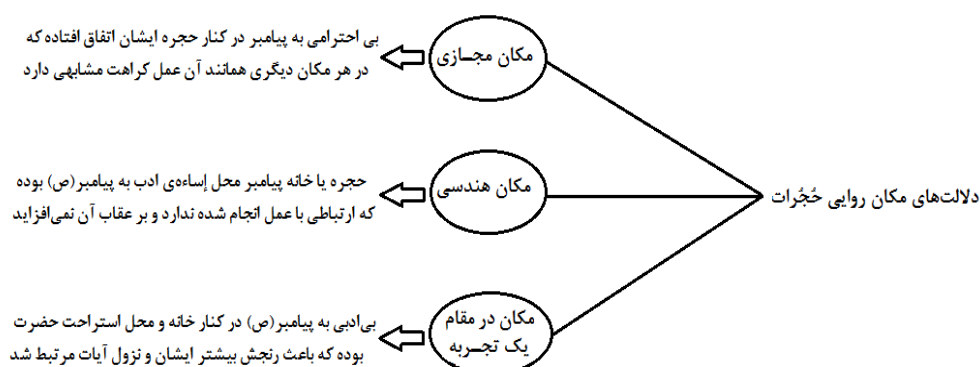
مکان روایی در گفتمان قرآنی؛ بیشتر از نوع مجازی است، و تنها قالبی برای ایفای نقش شخصیت‌ها به شمار می‌آید. این امر به دلیل تاکید بیشتر روی برخی حوادث داستان می‌باشد که همه عناصر داستان از جمله مکان و زمان در آن کمرنگ می‌گردند. اما این نکته در همه قصص صادق نیست بلکه قرآن به فراخور روند داستان به مکان نیز اهمیت می‌دهد. در ماجراهایی که در زمان پیامبر رخ می‌دهد و یا به عبارتی دیگر در مکان واقعی، توصیف مناظر و ترسیم زوایای مکان، بسیار کمرنگ بوده و نوع آن مجازی است. اما در ترسیم مکان ناواقعی یا غیبی، شاهد تجلی جزئیات مکان هستیم که قرآن برای آشنایی مخاطب خالی الذهن به ترسیم دقیق آن می‌پردازد: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفُورَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (محمد، 15). چنین تصویر دقیق از نعمت بهشتی، به سبب ناآشنایی آن برای مخاطب و در بردارنده تأثیرات عمیق بر نفس قاری آن می‌باشد که جنبه‌ی مهمی از ویژگی اعجازی قرآن را می‌رساند.

سوره‌ی حجرات به عنوان یکی از سوره‌های قرآن؛ که نام مکانی بر آن نهاده شده است. به سبب اینکه حوادث آن در دنیای واقعی ملموس اتفاق می‌افتد، دارای مکان واقعی یا تاریخی است. بنابراین برای تصویر آن به توصیف بیشتر نیازی نیست و تنها ذکر نام مکان برای ترسیم حجره کفایت می‌نماید. در آیات اول تا پنجم که زمینه مطالعه‌ی این پژوهش است، تنها در آیه‌ی چهارم، نام حجرات به عنوان تنها اسم مکان ذکر می‌شود. در آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... و آیه: لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ

لِيُعْض... حوادث داستان در قالب مکانی واقعی رخ می‌دهد. نکته قابل توجه در آیه اول، کلمه «بَيْنَ يَدَيَّ» است که «در باره‌ی هر چیز استعمال شود، به معنای جلوی آن چیز است، و این استعمالی است شایع، چیزی که هست یا مجازی است و یا استعاره‌ای. و این که این کلمه را هم به خدا نسبت داده و هم به رسول خدا، خود دلیل بر این است که منظور از آن، جلو چیز است مشترک بین خدا و رسول. و آن مقام حکمرانی است، که مختص است به خدای سبحان و با اذنش به رسول او. هم چنان که در جای دیگر فرموده: «إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف، 40) و نیز فرموده: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، 64) «(طباطبایی، همان، ج 18، ص 455). بنابراین کلمه «بَيْنَ يَدَيَّ» به مکان ناواقعی اشاره دارد که قابل حس و درک نیست.

در دو آیه مذکور، مکان تنها قالبی برای وقوع حوادث است و هیچ نگرشی را در خصوص تعامل شخصیت‌ها و حوادث به دست نمی‌دهد. بنابراین رابطه‌ی مکان با روایت از نوع مجازی است. نیز گستردگی و شمولیت زمانی مدلول دو آیه، باعث وسعت مکانی آن نیز شده است. به گونه‌ای که می‌توان استنباط نمود؛ خداوند در هر زمان و مکانی «از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می‌گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می‌کشانند و در حقیقت نظام قانون‌گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می‌دهد» (قرائتی، 1383، ج 9، ص 155). و نیز رعایت ادب و احترام او را، بر مومنان فرض قرار داده است.

در آیه چهارم؛ اسم مکان مورد بحث ظاهر می‌شود اما خداوند متعال همانند سایر قصه‌های تاریخی به تشریح و ترسیم کامل آن نمی‌پردازد. چه این که کلمه حجرات در بردارنده چنین زوایای توصیفی است که: «تعداد حجره‌های خانه پیامبر (ص) نه عدد بودند. که سقف آن‌ها با شاخه‌های خرما پوشانده شده بود. بر درب هر حجره پرده‌ای از موی بز بود. طول هر اتاق؛ ده ذراع (تقریباً پنج متر)، و ارتفاع آن هفت تا هشت ذراع بود. این اتاق‌ها در زمان ولید بن عبد الملک خراب، و جزو مسجد قرار داده شد» (آلوسی، همان، ج 13، ص 291) توصیف مکان روایی سوره حجرات توسط بیشتر مفسرین به مانند آلوسی بیان شده است که از آن به، مکان در مقام یک تجربه نام بردیم. و آن حامل نوع نگرش شخصیت‌ها به مکان است. این نوع مکان؛ قوه تخیل خواننده را بر می‌انگیزد و او را وا می‌دارد تا آن مکان خاص را به عنوان مقوله‌ی ویژه و متفاوت تصور کند. اما ذکر تنها کلمه حجرات در سوره، حامل این تصورات نیست گرچه برای کسی که آشنایی اندکی با این واژه داشته باشد، تصور آن دور از ذهن نیست که این دو وجهی یعنی مصداق مکان هندسی و مکان در مقام یک تجربه و حتی به نوعی مکان مجازی برای حجرات، بیانگر اعجاز کلامی و بیانی قرآن کریم است. وجوه قابل درک از انواع مکان در ارتباط با متن روایی، در حجرات را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:



سه وجه مکان در این داستان قابل برداشت است. به طوری که شمولیت و گستردگی معنای قرآن کریم و احاطه آن بر همه زمان‌ها و مکان‌ها باعث می‌شود، تا مکان مجازی و هندسی از آن اختیار شود. از طرفی دیگر اهمیت وقوع عمل در کنار خانه مقدس ایشان، ما را به برگزیدن مکان روایی در مقام یک تجربه سوق می‌دهد. و این برداشت چند وجهی تنها در متن روایی قرآن کریم قابل وقوع است که با چند آیه‌ی کوتاه، نکات اخلاقی و آموزنده‌ی بی‌شماری را در اختیار پیروان راه حق قرار می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

اگر چه چهارچوب ساختار متن روایی بیشتر بر اساس داستان‌های بشری پی‌ریزی شده است، اما تحلیل گفتمان روایی قرآن، بر اساس این نظام امکان پذیر بوده و مخاطب را برای درک زوایای سحرآمیز زبان‌شناختی قرآن یاری می‌رساند. زمان و مکان به عنوان دو مؤلفه اساسی در ساختار روایت، در داستان‌های کتاب الهی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است، و بررسی دقیق آن به فهم هر چه بیشتر نکات نهفته در قصه‌های قرآن می‌انجامد. روایت قرآنی مشخصه مختص خود را دارد. از جمله این که، آغاز و پایان داستان‌های تاریخی قرآن به صورت گاه‌شمارانه ذکر نمی‌گردد. نیز ترتیب زمان وقوع حوادث مشخص نمی‌شود. قرآن همگام با تعقیب هدف والای خود در داستان‌ها، با ذکر گلچینی از حوادث به شیوه‌ای شگرف، مقصود خود را می‌رساند، و این امر می‌طلبد تا زمان وقایع به صورت گاه‌شمارانه در اختیار خواننده قرار نگیرد. دلیل این امر به ویژگی ذاتی و هدف متعالی قرآن بر می‌گردد، چه این که نزول سوره‌های داستانی برای عبرت آموزی بوده و ذکر تاریخ برای این هدف تأثیری ندارد. داستان سوره‌ی حجرات با بیان نتیجه و آموزه اصلی و هدف غایی از روایت آن آغاز می‌شود، و نتیجه‌گیری از داستان در قالب یک آیه در ابتدای سوره ذکر می‌گردد. در ادامه توالی خطی رویدادها به هم می‌خورد و این یکی

از شگردهای داستان‌های قرآن است که هدف تربیتی کتاب الهی آن را اقتضا می‌نماید. بیان روایت در سوره‌ی مورد بحث از سر و صدای عمر و ابوبکر، و سفارش قرآن به اجتناب از آن، شروع می‌گردد. بنابراین داستان با زمان پریشی آینده‌نگرانه مواجه می‌گردد که این آینده‌پریشی را می‌توان به کل داستان تعمیم داد. در این حالت نکاتی مهم به تعداد آیات متضمن داستان برداشت می‌شود که عبارتند از: 1- اجتناب از هرگونه پریشی گرفتن بر ولی أمر 2- پیروی از رهبر در هر شرایط زمانی و مکانی 3- رعایت احترام پیشوا در هر حالت 4- خودداری از مباحثه بی‌جا در مورد برخی مسائل 5- لزوم داشتن حسن ظن و احترام به برادر دینی. پس این نکات علاوه بر اینکه دارای مصداق در زمان نزول آن بوده است، در عین حال همانند همه آیات قرآن کریم، برای همه زمان‌ها می‌باشند. این توسعه و گستردگی زمانی همان زمان پریشی آینده‌نگرانه است که نشانگر احاطه آموزه‌های قرآنی بر همه ادوار است. نکته قابل توجه در اینجا شمولیت مکانی نکات بالا است، که بیانگر لزوم رعایت آن‌ها در مکان‌های مختلف می‌باشد.

سوره‌ی حجرات در گروه سوره‌هایی قرار می‌گیرد که به نام مکان است. مکانی که مربوط به محل وقوع ماجرای اصلی داستان سوره می‌شود. این امر اهمیت و جایگاه عنصر مکان را در ساختار روایت سوره نشان می‌دهد. سحر کلامی قرآن در بررسی مکان نیز به وضوح قابل مشاهده است، به گونه‌ای که هر سه نوع مکان اعم از مجازی، هندسی و مکان در مقام یک تجربه از آن قابل برداشت است. هر برداشتی وجه خاصی از تفسیر قرآنی را پیش روی ما قرار می‌دهد که جای تأمل و درنگ بسیار دارد.

#### منابع

- 1) آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ جلد سیزدهم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1415 هـ.ق.
- 2) ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التئویر؛ جلد بیست و ششم، چاپ اول، بیروت: موسسه التاریخ، بی‌تا.
- 3) ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ چاپ اول، جلد ششم، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1419 هـ.ق.
- 4) احمدی، بابک؛ ساختار و تاویل متن؛ چاپ یازدهم، تهران: مرکز، 1380.
- 5) اخوت، احمد؛ دستور زبان داستان؛ چاپ اول، اصفهان: فردا، 1371.
- 6) بحرآوی، حسن؛ بنیة الشكل الروائی؛ بیروت: المركز الثقافی العربی، 1990.

- (7) بيضاوى، عبد الله بن عمر؛ انوار التنزيل و اسرار التأويل؛ چاپ اول، جلد پنجم، بيروت: دار احياء التراث العربى، 1418 هـ.ق.
- (8) تولان، مايكل؛ روايت شناسى: در آمدى زبان شناختى- انتقادى؛ ترجمه سيده فاطمه علوى و فاطمه نعمتى، چاپ اول، تهران: سمت، 1386.
- (9) ثعالبي، عبد الرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان فى تفسير القرآن؛ چاپ اول، جلد چهارم، بيروت: دار احياء التراث العربى، 1418 هـ.ق.
- (10) ثعلبى نيشابورى، ابواسحاق احمد بن ابراهيم؛ الكشف والبيان عن تفسير القرآن؛ چاپ اول، جلد نهم، بيروت: دار احياء التراث العربى، 1422 هـ.ق.
- (11) حرى، ابوالفضل؛ «در آمدى بر رويکرد روايت شناختى به داستان روايى با نگاهی به رمان آينه‌هاى دردار هوشنگ گلشیری»؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره 208، 1387.
- (12) حسینی همدانی، سيد محمد؛ أنوار در خشان، چاپ اول، جلد پانزدهم، تهران: کتابفروشى لطفى، 1404 هـ.ق.
- (13) حقى بروسوى، اسماعيل؛ تفسير روح البيان؛ چاپ اول، جلد نهم، بيروت، دار الفكر، بی تا.
- (14) زحیلی، وهبه بن مصطفى؛ التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج؛ چاپ دوم، جلد بیست و ششم، بيروت - دمشق: دارالتفکر المعاصر، 1418 هـ.ق.
- (15) سيد بن قطب بن ابراهيم؛ فى ظلال القرآن؛ چاپ هفدهم، جلد ششم، بيروت: دارالشروق، 1412 هـ.ق.
- (16) صاوى، احمد بن محمد؛ حاشية الصاوى على تفسير الجلالين؛ چاپ چهارم، جلد چهارم، بيروت: دار الكتب العلميه، 1427 هـ.ق.
- (17) الصاوي الجويني، محمد؛ جماليات المضمون و الشكل فى الاعجاز القرآنى؛ القاهرة: منشورات منشأة المعارف، 1983.
- (18) طباطبایى، سيد محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى؛ جلد هيچدهم، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسین حوزه علميه قم، 1374.

- (19) طبرسى، فضل بن حسن؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ ترجمه مترجمان، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانى، 1360.
- (20) طنطاوى، سيدمحمد؛ التفسير الوسيط للقرآن الكريم؛ چاپ اول، جلد سيزدهم، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر، بی تا.
- (21) العوفى، نجيب؛ مقاربة الواقع فى القصة القصيرة المغربية من التأسيس إلى التّجنيس؛ ط1، بيروت: داربيضاء، 1987.
- (22) فخررازى، محمد بن عمر؛ مفاتيح الغيب؛ چاپ سوم، جلد بيست و چهارم، بيروت: دار احياء التراث العربى، 1420 هـ.ق.
- (23) فرّاء، ابوزكريا يحيى بن زياد؛ معانى القرآن؛ چاپ اول، جلد سوم، مصر: دار المصرىه للتاليف والترجمه، 1980 هـ.ق.
- (24) الفيصل، سمر روى؛ بناء الرواية العربية السورية؛ دمشق: اتحاد الكتاب العرب، 1995.
- (25) قاسم، سيزا احمد؛ بناء الرواية؛ بيروت: دار التنوير، 1985.
- (26) قاسمى پور، قدرت؛ زمان و روايت؛ فصلنامه نقد ادبى مركز تحقيقات زبان و ادبيات فارسى دانشگاه تربيت مدرس، شماره دوم، 1387.
- (27) قرائتى، محسن؛ تفسير نور؛ جلد نهم، تهران: مركز فرهنگى درسهاى از قرآن، 1383.
- (28) قرشى، سيد على اكبر؛ تفسير احسن الحديث؛ جلد دهم، چاپ سوم، تهران: بنياد بعثت، 1377.
- (29) قرطبى، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ چاپ اول، جلد شانزدهم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، 1364.
- (30) كاشانى، ملا فتح الله؛ زبده التفاسير؛ چاپ اول، جلد ششم، قم: بنياد معارف اسلامى، 1423 هـ.ق.
- (31) لوته، ياكوب؛ مقدمه‌اى بر روايت در ادبيات و سينما؛ ترجمه اميد نيك فرجام، چاپ اول، تهران: نشر مينوئى خرد، 1376.

- (32) مظهرى، محمد ثناءالله؛ التفسير المظهرى؛ جلد نهم، چاپ اول، پاکستان: مكتبة رشديه، 1412هـ ق.
- (33) مغنيه، محمد جواد؛ تفسير الكاشف؛ جلد پنجم، چاپ اول، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1424هـ ق.
- (34) مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه؛ جلد بيست و دوم، چاپ سى و ششم، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1387.
- (35) النابلسى، شاکر؛ مدار الصحراء: دراسة فى روايات عبدالرحمن منيف؛ بيروت: المؤسسة العربيه للدراسات و النشر، 1991.
- (36) نيشابورى، نظام الدين حسن بن محمد؛ تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ جلد ششم، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلميه، 1416هـ ق.
- (37) هلسا، غالب؛ المكان فى الروايه العربيه؛ دمشق: دار ابن هانى، 1989.
- منبع خارجى

Genette, Gerard ; Narrative Discourse. An essay in method Trans, (1 Jane E. Lewin, Ithaca New York: Cornell University PressM, 1980.